

۱۱۰ سالگی صادق هدایت، سایه‌ای بر سر داستان نویسی معاصر ایران (۱)



صادق هدایت را پیشگام داستان‌نویسی مدرن ایران می‌دانند. رد ویزگی‌های ادبی کار هدایت را در نویسندگان پس از او دشوار بتوان گرفت. ظاهراً هدایت آغازگر راهی بوده که دیگران از آن به سمت‌های مختلف رفته و می‌روند.

صادق هدایت ۱۱۰ سال پیش (۲۸ بهمن ۱۲۸۱ / ۱۷ فوریه ۱۹۰۳) در تهران متولد شد و ۴۸ سال بعد در پاریس خودکشی کرد. روز تولد هدایت در سال ۲۰۱۳ میلادی با

۱۶ فوریه مصادف است. نخستین داستان هدایت، "زنده به گور" حدود هشتاد سال پیش (۱۳۰۸) منتشر شد. از آن زمان تا کنون تقریباً تمام داستان‌نویسان مطرح ایرانی کار خود را در ادامه‌ی راهی می‌دانند که هدایت گشاینده و ستاره‌ی تابان آن معرفی می‌شود؛ گرچه او در نیمه‌ی دوم عمر خود داستان کوتاه کمتر نوشت یا منتشر نکرد، و در هر حال در ۱۵ سالی که پس از انتشار "بوف کور" (۱۳۱۵) زنده بود موفق به خلق اثری قوی‌تر از این رمان نشد.

از جمالزاده تا داستان کوتاه

آثار صادق هدایت به جز داستان‌های کوتاه و بلند، بسیار متنوع‌اند؛ از نقد و ترجمه‌ی ادبی تا گردآوری قصه‌های عامیانه و فولکلور؛ از طنز و انتقاد اجتماعی تا برگردان متون کهن به فارسی؛ از نمایشنامه تا نوشته‌هایی در فواید گیاهخواری و در میان آثار هدایت داستان‌های او نقشی ویژه دارند. آنچه داستان‌نویسی مدرن و معاصر ایران خوانده می‌شود، به طور جدی و مشخص با هدایت آغاز می‌شود. این واقعیت به معنای آن نیست که به لحاظ ادبی چیزی به عنوان "سیک هدایت" قابل تشخیص باشد که دیگران از آن متأثر شده باشند. کاری که کسانانی مانند محمد علی جمالزاده و علی اکبر دهخدا پیش از هدایت انجام دادند، از نظر سادگی نویسی و راه دادن واژگان عامیانه یا غیرفاخر به زبان ادبی، برای داستان‌نویسی بستری مناسب فراهم کرد اما با تعریف‌های ادبیات مدرن در ژانر (نوع) داستان کوتاه قرار نمی‌گیرند.

نوشته‌های مجموعه "یکی بود یکی نبود" جمالزاده که برخی از تدوین‌کنندگان تاریخ ادبیات معاصر سرآغاز داستان کوتاه فارسی محسوب می‌کنند، بیشتر خاطره، گزارش و ثبت مشاهده‌هایی است که به بیانی شفاف و ساده حکایت می‌شوند و فاقد ویژگی‌های ساختاری نوع داستان کوتاه مدرن هستند.

پرسه در میان انواع ادبی

هدایت به دنبال فرم‌های تازه‌ی ادبی به تجربه‌های مختلفی که در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، به ویژه در ادبیات غرب و روسیه انجام شده بود نظر داشت. داستان‌های کوتاه روسی و در وهله اول آثار آنتوان چخوف، و آثار نویسندگان آلمانی زبان، به ویژه فرانتس کافکا به لحاظ فرم و محتوا در کار او تأثیر گذاشت. هدایت داستان‌نویس را با معیارهای نقد ادبی غرب نمی‌توان نویسنده‌ی "صاحب سبک" دانست؛ او به جز نثر صریح و سرزنده و طنزی که در بسیاری از آثارش وجود دارد، به لحاظ فرم و ساختار داستان به شیوه و سبک خاصی پایبند نبود.

شاخص‌ترین اثرش بوف کور را اغلب در طبقه بندی ادبیات سورئالیستی جا می‌دهند. منتقدان در دو داستان کوتاه "زنده به گور" و "سه قطره خون" نیز برخی از ویژگی‌های این نوع را برجسته می‌بینند. با این همه این انتساب اگر دقیق و درست هم باشد به معنای سورئالیست بودن هدایت نیست.

هدایت همزمان با آثار "سورئالیستی" خود، داستان‌هایی چون "عروسک پشت پرده" و "طلب آمرزش" را نیز نوشته که داستان‌هایی رئالیستی به شمار می‌روند.

تفنن و دلزدگی

برخی از آثار هدایت تفنن و آزمایش در قالب‌هایی است که او با نمونه‌های آنها از طریق زبان فرانسوی آشنا شده بود. برخی دیگر حاصل دلزدگی یا "احساس وظیفه" روشنفکری در یک دوران خاص تاریخی است که از روح حاکم بر همان دوره تأثیر گرفته است. صادق هدایت چهار سال پیش از خودکشی در نامه‌ای به دوستش حسن شهید نورایی نوشت: «... خیال دارم یک چیز وقیح و مسخره درست بکنم که اخ و تف باشد به روی همه. شاید نتوانم چاپ بکنم. اهمیتی ندارد. ولیکن این آخرین حربه من است تا اقلاً توی دلشان نگویند فلانی خوب خر بود.» از نمونه‌های تفنن هدایت در انواع ادبی، میتوان به داستان علمی-تخیلی "س. گ. ل. ل." (۱۳۲۲) اشاره کرد. در برخی دیگر از آثار او نیز جنبه‌های ناتورالیستی پر رنگ‌تر است. برخی از منتقدان شماری از آثار مهم دهه‌های چهل و پنجاه، از جمله "ملکوت" بهرام صادقی و "شازده احتجاب" هوشنگ گلشیری را الهام گرفته از بوف کور تلقی می‌کنند. بر این اساس روح کلی بوف کور جستجوی زیبایی یا حسرت ابدیت فرض می‌شود که ظاهراً در این دو رمان نیز به چشم می‌خورد. در تقابل با این نظر عده‌ای معتقدند، حسرت جاودانگی، مانند غم غربت و حسرت زمان از دست رفته مفاهیمی عام و کهن هستند که در ادبیات همه‌ی زمان‌ها بازتاب یافته و با چنین معیاری بسیاری از آثار مهم ادبی جهان را می‌توان در پیوند با یکدیگر دید. تأثیر "رمان نو" فرانسه بر دو اثر یاد شده بسیار آشکارتر است از تأثیر صادق هدایت.

بیگانه‌ستیزی

از سوی دیگر تأثیر برخی از دغدغه‌های فکری هدایت را بر نویسندگان بعد از او نمی‌توان نادیده گرفت. یکی از این دغدغه‌ها از میان رفتن دوران باشکوه باستان است که در آثار هدایت به ناسیونالیسمی افراطی، و به اعتقاد برخی بیگانه‌ستیز و نژادپرستانه می‌انجامد. بسیاری از منتقدان، به ویژه در دو دهه‌ی گذشته این جنبه از نوشته‌های هدایت را بررسی کرده‌اند. یکی از این نوشته‌ها "هدایت، بوف کور و ناسیونالیسم" کار پژوهشگر تاریخ و ادبیات ایران ماشالله آجودانی است.

ادامه دارد...